

24 کشته و 10 های دیگر مفقود در یک روز

روز سه شنبه 13 عقرب مطابق 4 نومبر 2014 پولیس ترکیه اعلام کرد که جسد 24 تن را از دریا بازگرفته اند، بقول روزنامه حریت که از زبان یکی از مقامات پولیس بندری استانبول گزارش میداد: همه کشته شدگان افغانستانی بودند که به قصد رومانیا میکوشیدند ترکیه را از طریق استانبول ترک گویند. رسانه های خبری غربی گزارش میدهند که ده ها تن دیگر تا هنوز مفقود میباشند و پولیس ساحلی ترکیه برای معلوم ساختن سرنوشت آنها تلاش میکند.

اینها درکل افرادی اند که در جستجوی زندگی بهتر با فروش آخرین امکانات اقتصادی شان به سوی اروپا رومی آوردند. خانواده های شان تمام ثمره کار و زندگی شان را میفروشنند و بر روی یکی از نور چشمان شان امید می بندند تا او را از سیاه روزی و آینده تاریک نجات بدهند. و شاید او وقتی به اروپا رسید بتواند پری به بال شکسته خانواده شان بزند. اینها به امید نجات، نخست به ایران می آیند و با پیمودن هزاران کیلومتر طول ایران از طریق کوه ها وارد ترکیه میشوند. تا اینجا آنها چندین بار از یک قاچاقچی به قاچاقچی دیگر فروخته میشوند. اگر اقبال یاری کند و قاچاقبر آنها آدم "باخدا" و "مومن" باشد که آنها را در مرز بدست سرنوشت نسیپاردوباپولیس مرزی ایران و همچنین پولیس مرزی ترکیه "بیفاری" و "معامله نیک" داشته باشد، آنها بعد از طی چندین شبانه روز راهپیمائی در کوهستان وارد ترکیه میشوند. و وقتی وارد ترکیه شدند می بینند که آسمان در آنجا نیز همان رنگ را دارد که در افغانستان داشت. زندگی وزنده ماندن مجبورشان میکنند که دزدانه و دور از چشم پولیس ترکیه بروند و به نرخ یک چهارم بازار حمالی، سنگتراشی، پایدوی و ظرفشویی و غیره را انجام بدهند. رسیدن به



اروپا و ترس از آزار پولیس فاسد ترکیه از یکطرف و هراس از تهاک کشیدن آخرین پولی که در جیب دارند آنها را مجبور میکنند که دل به دریا زده با قبول صدها نوع خطر خاک ترکیه را بقصد یونان یا رومانیاترک گویند.

در رومانیان هنوز وضع روشن نیست که چه به روزگار آنها می آید ولی از زندگی اهالی رومانی و فقر گسترده در آنجا هویداست که زندگی آنها بهتر از یونان نخواهد بود.

برخی از آنها با یک قایق کوچک بادی خود را به دریا میزنند و هزاران اسف و افسوس که نه به یونان یا رومانی می‌رسند و نه به ساحل ترکیه برمیگردند. قلب پراز آرمان شان در اعماق آب های سردآبنای مرمه از طپیدن باز میمانند.

اما با برخی شانس یاری میکند و به یونان می‌رسند. در یونان تازه می بیند که به هیچ جایی نرسیده اند. یونان با وجود آنکه عضو اتحادیه اروپاست، اما بحران مالی آنرا در مقام پائین تر از ترکیه قرار داده. پولیس یونان که در جوبحران مالی به سگ های هارتر از پولیس ترکیه تبدیل شده با این پناهندگان رویه و رفتار کاملاً غیر انسانی دارند. اگر چند از چهره و سیمای همه پیداست که با هر کارشان میگویند که :



ما نه اینجا زپی حشمت و جاه آمده ایم از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم

اماسگ پاسبان هیچزمانی شرف مهمان نوازی را ندارد. آنها با خشونت فاشیستی و قساوت و درنده خوئی غیر انسانی این آواره هارا جمع میکنند و در عقب سیم های خاردار در عالم بی سرنوشتی رها میسازند.

پولیس یونان که مانند پولیس ترکیه تا دوگوش در فساد اداری و بی نظمی غرق است بسیاری مواقع نمیتواند از دیوارهای سیم های خاردار مانند اردوگاه پناهندگان افغانستانی در استرالیا حمایت کند و آنها را پابرجا نگه دارد. پناهندگان از این محوطه خارج میشوند و بی سرنوشت و بیزار از زندگی در جستجوی نجات به اسکله ها و بندرگاههای کشتی های که عازم ایتالیا اند، سر میزنند. آنها بخاطر نجات از سرما و باران پارچه های مندرس و برخی اوقات تکه پاره های راکه کلیسایها به آنها صدقه

میدهند رویهم وصله میزنند و برای شان چادرمیسازند و شب هارادر آنجاها بسر میبرند. این چادرها اردوگاه های آنها میشوند و بسیاری از اوقات این اردوگاه ها نیز به حدی بزرگ میشود که دیگر امکان گسترش آنها ممکن نیست. در اینصورت پولیس با بولدوزر و چوب و چماق حمله ورمیشود و آنها



راد دیگر متواری میسازد. اینبار آنها مجبور میشوند که به داخل جنگل ها و دامنه کوه ها پناه ببرند. یک لحظه تصور کنید که آنها چه میخورند، در کجا خود چگونه لباس های شان را می شویند و اطفال و زنان چگونه در این شرایط زیر آسمان در هوای سرد زندگی میکنند، وقتی مریض میشوند پول ادویه را از کجا میکنند و از همه اگر بگذریم از نظر روانی در چه حالند.

زمین سخت و آسمان دور، آنها تنها یابا اطفال و برخی هم با جگر گوشه های شیرخوارشان در کنار جاده ها، گوشه های دنج و کوچه های متروک در هوای نمناک ساحل مدیترانه با فیصدی درجه رطوبت بالا اکثرا با شکم خالی روز را به شب میرسانند. نگاه های حقارت بار عابرین و افرادی که با نیت کثیف به زنان و دختران جوان هموطن ما نگاه میکنند مانند دشنه بقلب آدم فرو میروند.

بسیاری از این افراد سالهای آزگاری را به همینصورت گذرانده اند. برای آنها دیگر همه چیزی تفاوت شده، عشق، دوست داشتن و از زندگی لذت بردن در کوران سرد نا امیدی و فقر مرده اند، یاد خانواده و عزیزان در زیر کوه های خاطرات درد آور و جانکاه مانند چراغی در در دور دست ها سوسو میزنند. بعضی شان از این ورطه عبور میکنند به واسطه کشتی و یا جاسازی در زیر کامیون ها و لاری های باربری از طریق ایتالیا و از آنجا به اروپای غربی میرسند. وقتی وارد آلمان، فرانسه، هالند، انگلستان و یا ممالک اسکندیناوی شدند مقتضی پناهندگی میشوند. پولیس اتباع خارجی و دفترهای پناهنده نورم

های هاندبویکی و احساس خودرابعیار قرار میدهند نه دلایلی را که این افراد به خاطر آنها سرزمین، دوستان و خانواده ها و عزیزان شان را ترک گفته اند. آنها نمی بینند که هیچکسی درجهان به رضا و رغبت خود خانواده و دوستان شان را ترک نمیگوید و بکشور دیگر پناه نمی برد. آنها نمی بینند که نظام ویرانگر سرمایداری زندگی را درکشور آنها به جهنم عریان مبدل ساخته است و آنها از جهنم جنگ، مرض، فقر، بیکاری و سرافکندگی فرار کرده اند و به طبع خاطر به "بهشت برین" آنها نیامده اند.

دفتر ایمیگراسیون کشورهای اروپائی وقتی پاسخ های هاندبویکی شان را از این افراد نمیگیرند به آنها پاسخ رد میدهند. در اینصورت آنها بعد از عبور از چندین خوان و نبرد با دیو های رنگانگ مرگ به زندان و یا کمپ های زندان مانند انداخته میشوند. یکسال، دو سال، سه سال... باز هم آسمان شان همانگونه تیره و تار باقی میماند و آفتاب امید شان طلوع نمیکند. آرزو و امید همراه با عمر و طراوت جوانی از آنها خداحافظی میکنند. کالبد متحرکی که از آنها باقی میماند اینبار اسیر کلیسا میشود. آنها مجبور می گردند بگویند که مسلمان بوده و اکنون مسیحی شده اند و اگر به افغانستان برگردانده شوند بجرم ارتداد از اسلام بقتل میرسند. این امر در برخی موارد کمک میکند و بعضی ها جواب پناهندگی میگیرند. اما این جواب نوشدارویی است که بعد از مرگ سهراب میرسد و جوانی که بعد از این همه در بدری ها و فشارها سرانجام مجبور شده دروغ بگوید تا جواب بگیرد دیگر فرصت تعلیم و تحصیل را از دست داده و فقط به درد بازار کارهای کم پرداخت و مشکل میخورند.

چرا به این سیه روزی افتاده ایم

قبل از کودتای 7 ثور 1357 احزاب خلق و پرچم، هموطنان ما فقط به کشورهای همسایه میرفتند و با کارهای شاقه و توانفرسا در معادن ذغال سنگ، خشت زنی، سنگتراشی، ساختمان و حمالی پری به بال عایدات خانواده های شان در افغانستان میزدند. آن زمان نیز طبقات حاکمه استعمارگر رحیم و دلسوز نبودند و برخلاف ادعای اپورتونیست های سامایی و سائی "از ارزش های مثبت" نمایندگی نمیکردند.

کودتای 7 ثور 1357 پای غارتگران آزمند جهان یعنی سوسیال- امپریالیزم شوروی و امپریالیزم امریکا و اروپا به زندگی مردم ماباز کرد. احزاب مزدور خلق و پرچم در شهرها و مزدوران جهادی در رستای کشور حاکم بودند. بی کفایتی مزدوران جهادی در امر اداره مناطق آزاد شده از تسلط خلق و پرچم و نتوانستن ایجاد یک بانک ملی و سازماندهی ارز مستقل مالی، کشور را کمافی السابق در اسارت سوسیال- امپریالیزم شوروی گذاشت. روستاهای کشور فقط از نظر سیاسی آزاد شدند. بدلیل اسیر باقی ماندن توان مالی روستا کارگرانی که در ایران و پاکستان جان کنده و شانزده پولی بر سر شان زده پولی اندوخته بودند وقتی وارد افغانستان میشدند آنرا در مقابل نرخ مواد خوراکی و پوشاک خیلی ناچیز درمی یافتند. از جانب دیگر فروریختن مین های بازیچه ای از آسمان به واسطه ارتش اشغالگر سوسیال- امپریالیزم شوروی در چراگاه ها، مزارع، باغستان ها، بزروها و مناطق عبور و مرور مردم امکانات مالداری و شبانی را محدود ساخت. جنگ، بمباردمان، خرابی نظام آبیاری و تخریب سربندهای نهرها و جویچه ها

از یکطرف و فرار مردم از روستا هابسوی کمپ های پناهندگی در پاکستان و ایران در کل نظام کشاورزی و مالداری را در افغانستان بسوی نابودی برد. این تحول ننتها بر روی انسانها بلکه بر روی حیوانات و حشرات، پرندگان و خزندگان که در اینسرزمین در کنار ما زندگی میکردند و به شکلی از اشکال با ما یک جامعه مشترک طبیعی را ایجاد کرده بودند، نیز اثر ویران کننده ای داشت. و سرانجام با ضرباتی که اعراب (با گرفتن عقاب ها و شاهین ها) بروطن ما وارد ساختند و بدنبال آن قطع درختان و سپس ریشه کن کردن درختان در جنوبی و مشرقی به واسطه مجاهدین، تعادل جامعه طبیعت در اینسرزمین کاملاً ویران شده و به خشکسالی ها و فرورفتن سطح اکوایفیر در زمین انجامید. با آمدن طالبان و گسترش توحش و بربریت در سرچشمه و معاونین دریا های هلمند، ارغنداب و غیره که باید مزارع فئودال- کمپرادورهای ملیت پشتون را در جنوب کشور آبیاری میکردند، تعداد بیشتر مردم هزاره، بلوچ (بغران، کیساو و غیره) تیمنی و تاجک اجبار افغانستان را ترک گفتند. این امر برهم خوردن توازن ایکولوژیکی را در سرچشمه دریا های کشور کاملاً ویران ساخت.

بعد از تجاوز امپریالیست های غربی و اشغال کشور سناریو تغییر کرد. امپریالیست ها نقشه مندانه با امکانات مالی خودشان و همچنین ترویج و گسترش بی سابقه فساد و آزاد گذاشتن دست یک قشر در فروش مایملک ملی، زمین، معادن و تاراج عواید گمرکی، تولید و قاچاق مواد مخدر، اختلاس و ارتشاء آدم ربائی و جنگ یک قشر فوق العاده ثروتمند را در راس طیف طبقه حاکمه به وجود آوردند. هر یک از افراد این قشر صاحب صدها میلیون دلار است که تمام شاهرگ اقتصادی کشور را قبضه کرده و عواید آنرا در مجاری غیر تولیدی و یا در بازار مبادله هنک کنگ، ماکاو، لوکزامبورگ، سوئیس، قزاقستان، امارات متحده، جزیره قشم، لندن و بازار سیاه هالند و غیره نقاط دنیا بکار گرفته اند. و بخش کوچکی از آن در مجرای واردات مواد ارتزاقی، تجملی و انرژی از پاکستان و ایران بکار افتاده و مردم افغانستان را به مصرف کنندگان تولیدات پاکستانی و ایرانی مبدل ساخته اند. این نظم اقتصادی که با نیروهای نظامی خارجی و داخلی حمایه میشود، موجب گشته تا تولید کنندگان ملی در بازار رقابت اموال چینی، ایرانی و پاکستانی شکست خورده و نیروی کار کشور عازم خارج شوند. به همین لحاظ سالانه هزاران جوان از افغانستان خارج شده بسوی اروپا، استرالیا و نقاط دیگر جهان رهسپار میشوند.

مضاف بر این، عواید یک کشاورز متوسط روستا که قبلاً تولید به ارزش هزار یورو در سال از زمین، میتواندست با خانواده اش زندگی مطابق با وضع روستای کشور داشته باشد، دیگر نمیتواند مصارف خرید و سایر تجملی، شامپو و صابون پاکستانی را بر علاوه نفت و دیزل ایرانی بپردازد. او که با کارش در تمام سال فقط میتواندست بین 1000 تا 2000 یورو را از زمین بردارد، اکنون می بیند که با فروش نیروی کارش در امارات، عربستان سعودی و ایران میتواند بیشتر از دو هزار یورو در سال عاید داشته باشد. به این لحاظ او ترجیح میدهد بجای کار بر روی زمین و تولید ملی برود به حیث یک کارگر مسافر در خارج کار کند. مضاف بر این هزاران دلیل دیگر وجود دارند که نظام حاکم بر افغانستان مردم اسیر مارا بسوی فقر و زافزون میبرد. اینگونه استیصال حیات مردم که محصول بلا واسطه اقتصاد بازار امپریالیستهاست از جانب برخی از روشنفکران افغانستان باشوق و پایکوبی استقبال میشود.

اینهانی بینند و نمیخواهند ببینند که در عقب این بردگی در خارج امحای کامل اقتصادی کشورهای در حال رشد قرار دارد. امپریالیزم ننتها این سیاست رابا پرورش قشر ثروتمند طبقه حاکمه افغانستان گام بگام و نقشه مندانه عملی میسازد، بلکه با تخریب آگاهانه محیط زیست در این ممالک به ویرانی طبیعت و متاصل شدن مردم این سرزمین ها تعجیل می بخشد. امروز تعداد اتومبیل های کهنه در افغانستان به اندازه تعداد خانواده های این مملکت است. هر خانواده وقتی پشت فرمان اتومبیلش می نشیند با تولیدکارین مونو اکساید در فضای کشور، تولید ملی اینسرزمین رایک گام به عقب میراند. این اتومبیل آگاهانه به مراجع فروش آنها در امارات، ایران و پاکستان فرستاده شده اند تا خودشان از شر این کثافات فارغ شده و پولی هم به جیب بزنند.

به اینصورت مشاهده میشود که جهان تحت نظام سرمایرداری با گذشت هر روز به جهنم فقر و سیه روزی برای کارگران، زحمتکشان و نادارها تبدیل میشود. این وضع نمیتواند و نباید ادامه یابد و از بین بردن آن دیگر به یک ضرورت عاجل جهانی مبدل گردیده است.

دولت افغانستان در اینگونه موارد چه انجام داده است؟

از همان آغازین روزهای آواره گی مردم افغانستان، دولت های اینکشور همواره در قبال اتباع آواره آن ساکت بوده اند. بیشتر از سه و نیم دهه است که هموطنان ما در ایران آماج هزاران نوع حقارت، طعن و دشنام قرار دارند. رژیم جمهوری اسلامی لحظه ای درنگ نورزیده که جنایتکاران و آدمکشان ایرانی را "افغانی" بخواند. این رژیم بطور سیستماتیک ذهنیت ضد افغانستانی را در بین مردم ایران دامن زده و هر جنایتکار، زده، قطاع الطریق و آدمکش رابه افغانستان نسبت داده است. اصطلاحات رکیک و زننده مانند "افغانی مادر قحبه، افغانی جنایتکار، افغانی خرو.. غیره" در بین آنها به صفات معمولی در مورد هموطنان ما تبدیل شده اند. سوءظن و بدگمانی در مورد هموطنان ما در ایران به اندازه ای است که بهنگام وقوع یک جنایت اهالی منتظر پولیس و دادگاه نمی نشینند و مانند گله های میمون چوب بدست وحشی بر خانه های حلبی کارگران و زحمتکشان افغانستانی حمله برده و آنها را بقتل میرسانند. هنگامیکه هوای بدمعاشی بدماغ جمهوری اسلامی میزند، عده زیادی از پناهنده هارا به اصطلاح "رد مرز" نموده و بصورت غیر انسانی گرسنه و تشنه بدست سرنوشت میسپارد. این رژیم بانظام قضائی ابتدائی و صحرانشینی اش بارها افغانستانی هارا به اصطلاح "محاکمه" و بقتل رسانیده است. در چنین مواردی آنقدر تکبر و تنعم بخرچ داده که حتی زحمت مکالمه و ارائه اسناد "جرم" مقتول رانیز به دولت افغانستان نداده است. در حالیکه اینگونه افهام و تفهیم سیاسی در مورد رعایای کشورهای همسایه یک مراده اصولی و قانونی بین المللی میباشد. دولت های مزدور و برده منش افغانستان همیشه "مردانه سکوت" اختیار کرده و چیزی نگفته اند.

امازندگی میلیون ها پناهنده افغانستانی در پاکستان نیازی به بازگویی ندارد. رژیم پاکستان بر طبق بادی که از امریکا و از طریق عربستان سعودی وزیده، در مورد افغانستان و افغانستانی ها پوستین پوشیده است. هر زمانیکه امریکا دستور بدهد این پوستین عوض میشود. ازجائیکه رژیم حاکم بر

افغانستان و رژیم پاکستان هر دو برده یک ارباب اند، مخالفت و مخاصمت آنها را نیز سیاست های امریکا در منطقه وبه ویژه در رابطه با هند و چین تشکیل میدهد.

اما در مورد هموطنان ما در ترکیه و ممالک اروپائی سخن کوتاه است. اروپائیان حتی به ایادی این رژیم اجازه نمیدهند که در مورد پناهنده های افغانستانی در زندان های شان حرف بزنند. امپریالیستها که در داخل خاک افغانستان و بر اساس قرارداد امنیتی با رژیم نمایشی حاکم بر کابل هموطنان ما را از خانه های شان می ربایند و در زندان ها مخفی و پیدای شان شکنجه میکنند وبه دولت کابل حتی اطلاع هم نمیدهند که با اتباع آن چه میکنند، چطور هزاران کیلومتر دورتر از افغانستان در خاک خود شان در مورد یک پناهنده با این رژیم مزدور حرف میزنند؟

مرگ یکبار و ماتم هم یکبار!

هموطنان عزیز!

تا کی باید این وضع را تحمل کنیم؟ هنگامیکه خلق و پرچم سرنگون شدند میگفتیم که حکومت اسلام و مجاهد آمده وزندگی عدل آسمانی را برای ما به ارمغان خواهد آورد. اما بجای آن مرمی شورای نظار، حزب اسلامی گلبدین و حزب وحدت اسلامی بدن پیرمرد و پیرزن و اطفال هموطن ما را سوراخ سوراخ، راکت های شان شهرهای ما را ویران و آتش افروزی های شان خانه ها ما را باخاکستر مبدل ساختند. زندگی "عدل آسمانی" را با تجاوز شورای نظار بر زنان و دختران در غرب کابل و افشار تجربه کردیم و میخ کوبیدن بر سر مردم بر اساس سن و سالش تجربه کردیم. به تعقیب آن رژیم "امر بالمعروف ونهی عن المنکر" طالبان نصب شد. این رژیم خود را " نماینده بهتر آسمان و عدالت آسمانی" بر روی زمین میخواند. طالبان عدالت اسلامی و آسمانی را با قتل عام دهقانان و چوپانان دریکاولنگ و آویزان کردن مردم از پایه های برق درهرات و... غیره بنمایش گذاشت. توحش و بربریت ایدئولوژیک رژیم های اسلامی و سببیت سیاسی این رژیم ها به اندازه بود و هست که مردم به حضور بیگانه های اشغال گرد کشورشان رضایت میدهند تا دوباره بدست این ها نیفتند.

اماتا چه وقت ازدست از مزدوران امپریالیزم خود را آغوش امپریالیزم بیاندازیم؟ امپریالیزم دوست کدام خلق و کشور عقبمانده بوده که دوست ما شود؟ در کجا با قاشق عسل داده و با دسته آن چشم نکشیده است؟ آیا آنهایی مطلب و بی مقصدمارا حمایه میکنند؟ چرا آنها از هزاران کیلومتر با ساز و برگ عظیم جنگی شان می آیند، زن و مردشان را در وطن ما بکشتن میدهند؟ آیا گاهی از خود پرسیده ایم که هدف این دایه که خود را مهربانتر از مادر نشان میدهد چیست؟ هدف امروزی شان چیست و برای فردا چه نقشه های دارند؟ نه! اینسوالات را ما خیلی کم از خود کرده ایم، زیرا در مرحله اول چیزهای "دیگر" توجه ما را جلب کرده بودند. اما امروز زمان آن فرارسیده که ما از خود بیرسیم تا چه زمانی باید این وضع را تحمل کنیم. بیگانه ها و فرمان برداران شان که میکوشند تفاوت پشتون و هزاره، تاجک و ازبک و... غیره بودن را در بین ما تا حد دشمنی و خونریزی ارتقا بدهند بدلیل آنست که بدست جوان هزاره و تاجک تفنگ بدهد و پشتون را در مجموع طالب و نوکر پاکستان بسازد و خودش یورانیوم، لیتیوم،

جست، آهن و.. غیره ثروت های زیرزمینی افغانستان را درمعاملات بین المللی به چین ویا یک کشور دیگر بفروشد. آنچه در آخر برای پشتون، تاجک، هزاره، ازبک، نورستانی وبلوچ باقی میماند افغانستان ویران شده با محیط غیر قابل زیست وزمینی که با استفاده ازموادمختلف کیمیاوی برای تجزیه آهن، جست و.. غیره زهری شده است. هوائیکه دیگر در آن هیچگونه امکان تبدیل کاربن 14 به کاربن 12 ممکن نیست وقس علیهذا. آنهائیکه از اشغال امپریالیست ها دفاع میکنند، دسته تبری است که درخت آینده افغانستان را قطع میکند. آنهائیکه درمقابل امپریالیزم واشغالگری آن بی تفاوت نشسته وکاری انجام نمیدهند به آن افرادی تفاوتی میماندکه درمقابل بیچاره گی میلیونها پناهنده افغانستانی وآینده کشوربشمول نواسه وکواسه شان که گدا، مریض، صحرا نشین و بیچاره میشوند چیزی انجام نمیدهند. بدون انقلاب وواژگونی سلطه نفاق افکن امپریالیزم ومزدوران بومی آن(سرمایداری بروکراتیک و فنودالیزم) ماتم همیشه درخانواده هاوجود خواهد داشت. تنها انقلاب ونابودی مایه نفاق وجنگ افروزی واستقراریک رژیم واقعا دموکراتیک وپیشرواست که میتوانیم ازصلح وصفای دایمی وبرادری و صمیمت درکشوربرخوردارشویم. بیائید همه با هم دست بدست داده امپریالیزم وارتجاع را بگورستان بسپاریم.